



The Relationship between Superior and Inferior Politics: The role of Commander Soleimani in Illustrating the Islamic Republic of Iran as a Symbol of Resistance

Ruholamin Saeedi¹

Received: 26/01/2022

Accepted: 14/02/2022

Abstract

Based on the classical division, the subjects of international relations are divided into superior politics and inferior politics. Military-security issues always fall into the category of superior politics, and experts and analysts examine the activities of military officials in this area, and this issue has nothing to do with the arena of inferior politics, which is specifically related to economic, welfare and cultural issues. In the meantime, Commander Soleimani was a rare example who was able to link the two spheres of superior and inferior politics. The current paper, by a descriptive-analytical method and focusing on the behavioral model of Commander Soleimani, deals with the main question: what role did Shahid Soleimani play in the transnational depiction of the Islamic Republic of Iran? The findings indicate that despite his military identity, Soleimani, due to his special attention to the manifestations of soft power and public diplomacy tools, was able to establish the image of the Islamic Republic of Iran through relationship building, image management, accreditation and national branding and providing a humanitarian and non-profit foreign policy model, and significantly enhanced the image of the Islamic Republic of Iran in the target governments and nations. The necessity of raising such an issue is that Sardar Soleimani's successful model in the arena of practice needs to be explained, refined and theorized in order to have a scientific aspect and be able to be presented in academic and elite settings.

Keywords

Superior politics, inferior Politics, soft power, public diplomacy, image management, national branding.

1. Assistant Professor, Imam Sadigh University, Tehran, Iran.

roholaminsaeidi@yahoo.com.

* Saeedi, R. (1400 AP). The Relationship between Superior and Inferior Politics: The role of Commander Soleimani in Illustrating the Islamic Republic of Iran as a Symbol of Resistance. Journal of Mahdavi Society, 2(4), pp. 35-57. DOI:10.22081/JM.2022.63144.1048

پیوند سیاست‌آعلی و آدنی: نقش سردار سلیمانی در تصویرسازی از جمهوری اسلامی ایران به عنوان نماد مقاومت

روح‌الامین سعیدی^۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۱/۲۵

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۱/۰۶

چکیده

بر اساس تقسیم‌بندی کلاسیک، موضوعات روابط بین‌الملل به سیاست‌آعلی و سیاست‌آدنی تقسیم می‌گردد. موضوعات و مسائل نظامی - امنیتی همواره در طبقه‌بندی سیاست‌آعلی می‌گنجد و صاحب‌نظران و تحلیل‌گران فعالیت‌های مقامات نظامی در این حوزه را بررسی می‌کنند و این موضوع به حوزه‌ سیاست‌آدنی که مختص موضوعات اقتصادی، رفاهی و فرهنگی است، ارتباطی ندارد. در این میان سردار سلیمانی نمونه نادری بود که توانست میان دو حوزه‌ سیاست‌آعلی و آدنی پیوند بزند. مقاله حاضر با روش توصیفی - تحلیلی و با تمرکز بر الگوی رفتاری سردار سلیمانی به این پرسش اصلی می‌پردازد که شهید سلیمانی چه نقشی در تصویرسازی فراملی از جمهوری اسلامی ایران ایفا کرده است؟ در پاسخ به این نتیجه دست یافته‌ام که شهید سلیمانی به‌رغم هویت نظامی‌شان، به دلیل توجه ویژه به مظاهر قدرت نرم و ابزار دیپلماسی عمومی توانست از طریق رابطه‌سازی، مدیریت تصویر، اعتباربخشی و برندسازی ملی و ارائه یک الگوی سیاست خارجی بشردوستانه و غیرمنفعت‌طلبانه، وجهه‌ جمهوری اسلامی ایران را نزد دولت‌ها و ملت‌های هدف به طرز قابل توجهی ارتقا بخشد. ضرورت طرح چنین موضوعی از آن‌روست که الگوی موفق سردار سلیمانی در عرصه عمل نیازمند تبیین، تنقیح و نظریه‌پردازی است تا جنبه‌ علمی پیدا کند و قابلیت ارائه در محافل دانشگاهی و نخبگانی را داشته باشد.

کلیدواژه‌ها

سیاست‌آعلی، سیاست‌آدنی، قدرت نرم، دیپلماسی عمومی، مدیریت تصویر، برندسازی ملی.

rooholaminsaeidi@yahoo.com

۱. استادیار دانشگاه امام صادق (ع)، تهران، ایران.

* سعیدی، روح‌الامین. (۱۴۰۰). پیوند سیاست‌آعلی و آدنی: نقش سردار سلیمانی در تصویرسازی از جمهوری اسلامی ایران به عنوان نماد مقاومت. دوفصلنامه علمی - تخصصی جامعه مهدوی، ۲(۴)، صص ۳۵-۵۷.

مقدمه

دانشمندان و تحلیلگران روابط بین‌الملل به طور سنتی مسائل نظامی و امنیتی را ذیل طبقه‌بندی سیاست‌های عالی بررسی می‌کنند. در این چارچوب موضوعاتی مانند جنگ و صلح، امنیت، بحران، اتحاد و ائتلاف، قدرت سخت و اقدامات و عملکرد نیروهای نظامی به بحث گذاشته می‌شود و به طبع از موضوعات سیاست‌های آذنی مانند مسائل اقتصادی، رفاهی، فرهنگی، زیست‌محیطی و... سخنی به میان نمی‌آید. در این چارچوب تحلیلی آنچه که از یک فرمانده نظامی انتظار می‌رود، تنها نظامی‌گری و کاربرد ابزارهای قدرت سخت برای غلبه بر دشمن در راستای بقا و تأمین امنیت و منافع دولت متبوع خود است. هیچ‌کس از یک ژنرال ارتش متوقع نیست که وارد حوزه سیاست آذنی شود و دغدغه‌مند وجهه و اعتبار فرهنگی کشورش باشد یا در عرصه دیپلماسی عمومی گام بردارد. حوزه سیاست آذنی متولیان و کنشگران خاص خود را دارد که حتی گاه می‌کوشند اقدامات غیراخلاقی و خلاف حقوق بشری فرماندهان نظامی و جنگ‌سالاران را توجیه و با بازنمایی تصویرشان برای رفتار و عملکرد آنان مشروعیت کسب کنند.

در این میان، سردار سلیمانی نمونه‌ای منحصر به فرد و قابل مطالعه در تاریخ معاصر امور نظامی جهان به شمار می‌آید که توانست این تقسیم‌بندی کلاسیک و مرسوم را برهم بزند و با رفتار خود دو حوزه سیاست‌های عالی و سیاست آذنی را به یکدیگر پیوند دهد؛ به گونه‌ای که وی هم در حوزه سیاست‌های عالی - به عنوان حوزه کارکرد تخصصی‌شان در نقش یک فرمانده نظامی - توانست دستاوردهای بسیار قابل توجهی در راستای تأمین امنیت و منافع ملی جمهوری اسلامی و حفظ تمامیت ارضی کشورهای منطقه و ناکام گذاشتن طراحی‌های دشمنان منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای ایران داشته باشد و هم در حوزه سیاست آذنی موفق شد الگویی کم‌نظیر از دیپلماسی عمومی و به کارگیری منابع قدرت نرم ایران را برای تأثیرگذاری عمیق بر ذهن و قلب مخاطبان هدف به‌ویژه ملت‌های منطقه غرب آسیا و کسب وجهه و اعتبار فراملی برای کشور خود ارائه دهد.

الگوی رفتاری سردار سلیمانی در آمیختن مظاهر سیاست‌های عالی و آذنی که تصویری

نو و بدیع از رفتار یک ژنرال نظامی را به دنیا و دانش روابط بین‌الملل نشان داده است، موضوع این مقاله است. پرسش اصلی این است که سردار سلیمانی چه نقشی در تصویرسازی فراملی از جمهوری اسلامی ایران ایفا کرده است؟ در پاسخ به این پرسش، این مدعا در قالب فرضیه مطرح می‌شود که سردار سلیمانی با وجود هویت نظامی‌شان، به دلیل توجه ویژه به مظاهر قدرت نرم و ابزار دیپلماسی عمومی توانست از طریق رابطه‌سازی، مدیریت تصویر، اعتباربخشی و برندسازی ملی و ارائه یک الگوی سیاست خارجی بشردوستانه و غیرمنفعت‌طلبانه، وجهه جمهوری اسلامی ایران را نزد دولت‌ها و ملت‌های هدف به طرز قابل توجهی ارتقا بخشد. اهمیت و جنبه نوآورانه این پژوهش از آن رو است که الگوی بدیع رفتار سردار سلیمانی که حاصل درآمیختن حوزه مسائل نظامی با مسائل فرهنگی و ارزشی است، تجربه کم‌سابقه و موفقی در روابط بین‌الملل معاصر محسوب می‌شود و از این رو ترویج ادبیات و نظریه‌پردازی درباره آن می‌تواند دستاورد مهمی برای جمهوری اسلامی ایران در دو عرصه نظری و عملی باشد.

در مقاله حاضر از روش توصیفی - تحلیلی و کتابخانه‌ای برای گردآوری داده‌ها بهره جستیم. در بخش نخست مقاله، چارچوب نظری و در بخش دوم عملکرد سردار سلیمانی به عنوان یک فرمانده نظامی در عرصه سیاست اعلی را بررسی کرده‌ایم و در بخش سوم به رفتار بدیع وی در عرصه سیاست اذنی پرداخته‌ایم.

۱. چارچوب نظری: دوگانه سیاست اعلی و اذنی در روابط بین‌الملل

نظر به گستردگی و تنوع بسیار زیاد زندگی و تعاملات کنشگران در عرصه جهانی، به طبع طیف وسیعی از موضوعات و مسائل در این عرصه وجود دارد که بررسی آن می‌تواند در دستور کار تحلیلگران روابط بین‌الملل و سیاست خارجی قرار گیرد؛ موضوعات گوناگونی از جنگ و صلح گرفته تا تغییرات آب و هوایی، آلودگی‌های زیست محیطی، بیماری‌های واگیر یا بحران مهاجران. بی‌شک پرداختن به این طیف وسیع می‌تواند گنج‌کننده باشد و از این رو رویکردهای کلاسیک به روابط بین‌الملل

به‌ویژه واقع‌گرایان از همان آغاز با ایجاد یک دوگانه با عنوان «سیاست‌آعلی»^۱ (یا بالا) و سیاست‌آدنی^۲ (یا پایین) اقدام به اولویت‌بندی میان آنها کردند.

بر اساس این تقسیم‌بندی سنتی، موضوعات مهم و دارای اولویت راهبردی مانند جنگ، امنیت، ملی‌گرایی، دیپلماسی، تهدیدات و توان‌مندی‌های نظامی، کنترل تسلیحاتی و روابط قدرت‌های بزرگ که با بقای دولت‌ها مرتبط هستند، در صدر دستور کار سیاست خارجی و روابط بین‌الملل قرار می‌گیرند و چه دولتمردان و تصمیم‌گیرندگان و چه تحلیلگران توجه محوری به آنها مبذول می‌دارند. (Devetak, 2012, p. 14; Baylis et al., 2014, p. 535.) طبیعی است دیگر موضوعاتی که در این زمره نمی‌گنجد و به‌ویژه برای رویکردهای کلاسیک و واقع‌گرای روابط بین‌الملل اهمیت نازل‌تری دارند - اعم از موضوعات اقتصادی، رفاهی، فرهنگی، زیست‌محیطی و ... - به حوزه سیاست‌آدنی فرستاده می‌شوند. حوزه‌ای که کمتر حساسیت‌برانگیز است و دولت‌ها راحت‌تر بر سر مسائل آن حاضر به معامله، چانه‌زنی و امتیازدهی هستند؛ از این رو در مجموع می‌توان گفت سیاست‌آعلی عرصه موضوعاتی است که اهمیت اساسی دارند و به خودحفاظتی دولت‌ها مربوط می‌شوند؛ درحالی‌که سیاست‌آدنی به موضوعاتی اختصاص می‌یابد که چه در زمینه داخلی و چه در زمینه خارجی گمان می‌رود منافع ملی حیاتی دولت را درگیر نمی‌سازد (Heywood, 2011, p. 63).

البته طی دهه‌های اخیر مشاهده فرایند جهانی‌شدن و افزایش وابستگی مقابل کشورها و درهم‌تنیدگی و هم‌پیوندی آنان به‌ویژه حول محور تعاملات اقتصادی و تجاری به بازنگری برخی صاحب‌نظران در این دوگانه کلاسیک منجر شده است؛ برای مثال نولیرال‌هایی مانند جوزف نای^۳ و رابرت کوهین^۴ معتقدند وابستگی متقابل پیچیده، اولویت‌بندی دستور کار بین‌المللی را دگرگون ساخته است. از نظر آنها پیش‌تر روابط بین‌الملل تنها تحت کنترل دولت‌ها در ارتباطشان با یکدیگر بود و کاربرد زور

1. High politics.
2. Low politics.
3. Joseph Nye.
4. Robert Keohane.

نظامی همواره به عنوان یک گزینه کشمکش میان رهبران ملی تلقی می‌شد و از این رو سیاست بالای امنیت و بقا بر سیاست پایین اقتصاد و امور اجتماعی ارجحیت داشت؛ ولی امروز وضعیت بسیار تفاوت از گذشته است؛ زیرا اکنون روابط از صرف میان رهبران دولت‌ها، به تعاملات کنشگران گوناگون در سطوح مختلف تحول یافته و قدرت نظامی نیز دیگر کمتر به عنوان یک گزینه مناسب به ویژه میان قدرت‌های بزرگ رایج است (Jackson and Sorensen, 2013, p. 107).

بدین ترتیب لیبرال‌ها و طرفداران جهانی‌شدن معتقدند که توازن حوزه سیاست‌های عالی و آدنی به نفع دومی تغییر یافته و اقتصاد و توسعه اقتصادی جایگاه والاتری را نسبت به سیاست خارجی و نظامی‌گری در سیاست‌گذاری‌های دولت‌ها به خود اختصاص داده‌اند تا جایی که توسعه از یک هدف ثانوی به صدرنشین اهداف ملی تبدیل شده است؛ دولت‌ها سیاست خارجی خود را در راستای تحقق آن طراحی و تنظیم می‌کنند و نیز توسعه را نه از طریق اعمال زور، بلکه از رهگذر همکاری و رقابت با دیگر دولت‌ها پی می‌گیرند (موسوی شقایب، ۱۴۰۰، ص ۲۷۰). با این حال واقع‌گرایان به چنین تغییراتی باور ندارند و همچنان اصرار می‌ورزند که حوزه سیاست‌های عالی شامل موضوعات نظامی، امنیتی، تسلیحاتی و... در اولویت قرار دارد و مادامی که بقا و امنیت وجودی کشورها با اتکا بر قدرت نظامی‌شان تأمین نشود، نوبت به امنیت رفاهی نمی‌رسد.

به طبع فعالیت‌های مقامات و ژنرال‌های نظامی نیز در حوزه سیاست‌های عالی می‌گنجد و در همین حوزه ارزیابی می‌شود. یک ژنرال نظامی با اتکا بر ابزارهای تسلیحاتی هدف تأمین امنیت و بقای دولت متبوع خود و غلبه بر دشمن به هر نحو ممکن را دنبال می‌کند. هیچ‌کس از فرمانده نظامی انتظار ندارد که ملاحظه‌های اقتصادی یا فرهنگی را در نظر بگیرد و منابع قدرت نرم را استخدام نماید. حتی ممکن است فرمانده نظامی خطوط و موازن اخلاقی و ملاحظات حقوق بشری را نیز برای تحقق اهدافش زیر پا بگذارد و اینجا نوبت به ابزارهای تبلیغی و رسانه‌ای دولت مانند خبرنگارها، روزنامه‌نگاران و فیلم‌سازان می‌رسد که با موجه نشان دادن اقدامات نظامیان حاضر در میدان و انعکاس هدفمند آنها، برای فرماندهان نظامی کسب مشروعیت کنند.

چه بسا از همین رو بود که کارل فون کلازویتز^۱ نظریه پرداز مشهور جنگ کلاسیک همواره نگران بود که قرار گرفتن سرنوشت جنگ در اختیار نظامیان می‌تواند به بروز جنگ‌های تمام‌عیار و طولانی مدت منجر شود؛ زیرا تلقی نظامیان از پیروزی در جنگ (معادل نابودی ارتش دشمن) با تلقی سیاست‌مداران (رسیدن به اهداف سیاسی که جنگ به منظور تحقق آنها آغاز شده است) تفاوت دارد؛ از این رو به باور وی نباید اجازه داد ژنرال‌ها در خصوص آغاز و پایان جنگ‌ها و چگونگی جنگیدن تصمیم بگیرند؛ زیرا آنها از تمامی ابزارهای در اختیارشان برای نابودی ظرفیت جنگیدن دشمن استفاده می‌کنند، حتی اگر این امر به تبدیل یک جنگ محدود به جنگی نامحدود و تمام‌عیار بینجامد (Mansnach and Rafferty, 2008, pp. 295-296). به هر تقدیر یک فرمانده نظامی و اهداف و عملکرد او در حوزه سیاست‌های عالی طبقه‌بندی می‌شود و در همین حوزه بررسی می‌گردد.

۲. دستاوردهای نظامی سردار سلیمانی در سیاست‌های عالی

سردار سلیمانی به عنوان یک فرمانده نظامی دستاوردهای قابل توجهی در حوزه سیاست‌های عالی داشت تا جایی که آوازه‌های جهانی پیدا کرده بود و حتی مقامات نظامی آمریکایی نیز او را دشمنی قابل احترام می‌دانستند. نقطه قوت سردار سلیمانی را می‌توان مدیریت هوشمندانه جنگ‌های نوین با سازماندهی و به کارگیری گروه‌های نظامی غیردولتی دانست؛ از این رو برای فهم ابعاد موفقیت او باید نخست تحلیل روشنی از تحولات نوین جنگ در دهه‌های اخیر ارائه گردد.

طی دهه‌های اخیر شاهد پدیده‌ای هستیم که تحلیلگران از آن با عنوان «ماهیت متحول و در حال تغییر جنگ» نام می‌برند. اصولاً در نتیجه فرایند جهانی شدن و پسامدرنیته به ویژه در جهان توسعه یافته، ادراک کشورها از تهدیدهای بیرونی‌شان نسبت به گذشته به نحو چشمگیری تغییر کرده و همین مسئله نگاه آنان را به ابزارگونگی

1. Carl von Clausewitz.

جنگ، یعنی نقش آن به عنوان وسیله تحقق اهداف سیاست خارجی دگرگون ساخته است. گسترش ایده صلح دموکراتیک (مبنی بر اینکه دولت‌های لیبرال-دموکراسی با یکدیگر نمی‌جنگند)، هزینه‌های گزاف جنگ‌های مدرن با وجود انبارهای عظیم سلاح‌های نامتعارف در اختیار ابرقدرت‌ها و نیز شکل‌گیری آگاهی فراگیر درباره وجود ارزش‌ها و منافع مشترک و دستاوردهای مطلق همکاری‌های اقتصادی و حتی امنیتی که به پیدایش جوامع اقتصادی و امنیتی انجامیده است، در عمل منسوخ شدن جنگ را تا میزان قابل توجهی میان قدرت‌های بزرگ و جوامع توسعه‌یافته رقم زده است، تا جایی که آمارها نشان می‌دهد از پایان جنگ جهانی دوم و به‌ویژه جنگ سرد تاکنون هیچ جنگ تمام‌عیاری میان آنها رخ نداده است (Sheehan, 2014, pp. 216-217).

کاهش نسبی نقش دولت‌ها در عرصه مسائل نظامی و فروکاستن آتش جنگ‌های بین‌دولتی، مجال مناسبی را برای ورود کنشگران و موجودیت‌های غیردولتی به این عرصه فراهم آورد تا انحصار خشونت در اختیار دولت و ستفالیایی را به چالش بکشند. امروزه در فرایند «خصوصی‌سازی جنگ»،^۱ دولت‌ها به‌صورت عامدانه برخی از فعالیت‌های نظامی خود را به «شرکت‌های خصوصی نظامی»^۲ واگذار می‌کنند؛ مانند اقدامی که آمریکا پس از اشغال عراق با واگذاری امنیت بغداد به شرکت «بلک واتر» انجام داد؛ در نتیجه طی دهه‌های اخیر شاهد گذار از جنگ‌های بین‌دولتی به جنگ‌های درون‌دولتی^۳ یا داخلی هستیم و انبوهی از گروه‌های چریکی و شبه‌نظامی با تسلیحاتی که به سهولت از دولت‌ها دریافت کرده‌اند و یا خود از بازارهای سیاه اسلحه به دست می‌آورند، مشغول عملیات‌های گسترده و پرتلفات و مخرب نظامی در نواحی مختلف جهان هستند که فاجعه سوریه از نمودهای بارز آن بود (Ayson, 2012, pp. 200-215).

آمارها نشان می‌دهد در پی تغییر و تحولات جهان از حیث نظامی در دهه گذشته، فراوانی جنگ‌های بین‌دولتی به شدت کاهش یافته و این قبیل جنگ‌ها به‌ویژه در میان

1. privatization of war
 2. PMCs
 3. intra state wars

کشورهای توسعه یافته کاملاً غیرمعمول شده است؛ اما در عوض نزدیک به ۹۵ درصد کشمکش‌ها، درون دولت‌ها و با کنشگری گروه‌های چریکی، شورشی و شبه‌نظامی صورت گرفته است. همین مسئله، دولت‌ها و به‌ویژه قدرت‌های بزرگ را به فکر انداخته است که برای تحقق اهداف و منافع خود، به جای ورود به جنگ‌های پرهزینه با پایان‌های نامشخص، از جنگ‌های نیابتی استفاده کنند (Sheehan, 2014, p. 223).

تجربه بسیار ناموفق و پرهزینه نومحافظه‌کاران آمریکایی در ماجرای حمله به افغانستان (۲۰۰۱) و عراق (۲۰۰۳) که لطمه سنگینی به وجهه و اعتبار بین‌المللی ایالات متحده وارد کرد و تابوت‌های سربازان بسیاری را روانه خاک آمریکا ساخت، نشان داد که هیچ گریزی از تغییر شیوه جنگ‌ها در نظام بین‌الملل کنونی نیست و از همین رو شاهد بودیم از زمان ریاست جمهوری باراک اوباما، آمریکا با تغییر راهبرد نظامی خود مجدانه از ورود به جنگ‌های تمام‌عیار در مناطق مختلف جهان به‌ویژه خاورمیانه امتناع ورزید و کوشید تا اهداف خود را یا از طریق جنگ‌های نوین فناورانه محقق سازد و یا از گروه‌های تروریستی نیابتی استفاده کند.

سردار سلیمانی با فهم عمیق این تحول صورت گرفته در عرصه مسائل نظامی، جهت‌گیری اصلی نیروی قدس را بر شیوه‌های نوین جنگ قرار داد و توانست طی سال‌ها فعالیت مستمر، طیف وسیعی از گروه‌های غیردولتی نظامی را بسیج و سازماندهی کرده و آموزش دهد و با تاکتیک‌های نبرد نامتقارن در میدان‌های سرنوشت‌ساز منطقه غرب آسیا علیه نیروهای دشمن به کار گیرد. پیروزی‌های متعدد مقاومت اسلامی لبنان و فلسطین در برابر ارتش رژیم صهیونیستی در خلال سال‌های گذشته و نیز پیروزی بر گروه تروریستی داعش در سوریه و عراق - که طراحی‌های گسترده آمریکا و هم‌پیمانان منطقه‌ای‌اش را برای سرنگونی دولت‌های ملی در این دو کشور و تجزیه آنها ناکام گذاشت - نتیجه مستقیم اقدامات او و نیروهای تحت فرمانش بود. دستاورد بزرگ سردار سلیمانی برای جمهوری اسلامی ایران در سطح ملی تأمین امنیت پایدار، بازدارندگی مؤثر در برابر دشمن و افزایش عمق راهبردی کشور در یک منطقه بسیار ناامن و پر آشوب بود؛ همچنین حفظ تمامیت ارضی و بقای دولت‌های ملی و جلوگیری

از تجزیه کشورها و جلوگیری از تداوم فعالیت تروریسم تکفیری در غرب آسیا در سطح منطقه‌ای محسوب می‌شود که تمامی اینها در زمره موضوعات حائز اهمیت عرصه سیاست اعلی هستند؛ از این رو می‌توان ادعا کرد سردار سلیمانی در حوزه کارکرد اصلی خود، یعنی نظامی‌گری که ذاتاً متعلق به سیاست اعلی به شمار می‌آید، موفقیت قابل توجهی به دست آورده است.

۳. نوآوری سردار سلیمانی در ورود به سیاست اَدنی

ویژگی بارز و چه بسا منحصر به فرد سردار سلیمانی که وی را از دیگر فرماندهان نظامی در تاریخ معاصر جهان متمایز می‌سازد، این است که افزون بر موفقیت در کارکرد ذاتی خود، یعنی نظامی‌گری که پیش‌تر بدان اشاره شد، ورود موفقی هم به عرصه دیپلماسی عمومی داشت که باید آن را ذیل سیاست اَدنی طبقه‌بندی کرد. دیپلماسی عمومی بنا به تعریف عبارت است از طراحی و اجرای برنامه‌های راهبردی به منظور درک و شناخت، اطلاع‌رسانی و اعمال نفوذ بر توده‌های مردم دیگر کشورها که می‌توان آن را دیپلماسی دولت با مردم دانست و از این حیث با دیپلماسی رسمی دولت با دولت متفاوت قلمداد کرد. دیپلماسی عمومی در راستای پیشبرد اهداف سیاست خارجی کشور، کارکردهایی همچون رابطه‌سازی،^۱ مدیریت تصویر،^۲ اعتباربخشی^۳ و نشان‌دار کردن ملت^۴ را اجرا می‌کند (سعیدی و هادیان، ۱۳۹۲، صص ۴۲-۴۶).

با نگاهی به تعریف و کارکردهای دیپلماسی عمومی به آسانی آشکار می‌گردد که این حوزه با وظایف مصوب و سازمانی یک ژنرال نظامی ارتباطی ندارد و هیچ‌کس از یک فرد نظامی توقع ندارد که دغدغه‌مند ارتباط‌گیری با مردم دیگر کشورها و تأثیرگذاری فرهنگی بر آنها برای بهبود تصویر و ارتقای وجهه و اعتبار کشور متبوع

1. Relation Building.
2. Image management.
3. Projecting Credibility.
4. Nation branding.

خود باشد؛ بلکه او باید اهداف سخت نظامی را پیش ببرد و امنیت و بقا و افزایش قدرت کشور را محقق سازد؛ حتی اگر به بهای نقض حقوق بشر و اخلاقیات و خدشه‌دار شدن تصویر فراملی کشور نزد افکار عمومی جهانی تمام شود؛ چنان‌که در خلال حمله آمریکا به افغانستان عراق شاهد بروز چنین وضعیتی بودیم. سردار سلیمانی با توجه ویژه به تعامل هدفمند و سازنده با توده‌های مردمی هدف خود در منطقه غرب آسیا، الگوی منحصر به فردی از اجرای دیپلماسی عمومی توسط یک فرمانده نظامی ارائه داد که در نوع خود بسیار بدیع و قابل مطالعه است. در ادامه با تبیین کارکردهای دیپلماسی عمومی، نحوه عملکرد ایشان را در ارتباط با هریک از آنها بررسی خواهیم کرد:

الف) کارکرد رابطه‌سازی

یکی از مهم‌ترین کارکردهای دیپلماسی عمومی برقراری ارتباط بلندمدت با مردم جوامع خارجی به منظور شناساندن یک کشور به آنها و ایجاد فهم از جامعه، مردم و ارزش‌های آن کشور در ذهن مخاطبان خارجی از طریق فراهم کردن زمینه درک متقابل است؛ بر این اساس می‌توان گفت: «درواقع دیپلماسی عمومی با رابطه‌سازی به معنای فهم نیازهای دیگر کشورها، فرهنگ‌ها و مردمان، انتقال دیدگاه‌های ما، تصحیح سوء برداشتها و جستجوی عرصه‌هایی که می‌توانیم آرمان مشترک را بیابیم سر و کار دارد» (Kelley, 2009, p. 74). رابطه‌سازی مستلزم برقراری تعاملات بلندمدت با شخصیت‌های کلیدی یک جامعه از طریق اعطای بورس تحصیلی، برنامه‌های مبادله، آموزش، برگزاری سمینارها و کنفرانس‌ها، ایجاد شبکه‌های حقیقی و مجازی و در اختیار مردم گذاشتن مجاری رسانه‌ای است؛ همچنین رابطه‌سازی یک فرایند چهره به چهره در سطح فردی محسوب می‌شود که به کسب درجات بالایی اعتماد در جامعه خارجی و ایجاد محیطی امن و بی‌طرفانه بستگی زیادی دارد و غالباً اگر به صورت غیردولتی انجام پذیرد، موفق‌تر خواهد بود (Leonard, 2002, p. 10).

البته مهم اینجاست که دیپلماسی عمومی راهبرد صرف برقراری روابط با مردم دیگر جوامع را دنبال نمی‌کند؛ بلکه در پی رابطه‌سازی هدفمند و معطوف به اعمال

نفوذ است؛ یعنی هدف دیپلماسی عمومی از رابطه‌سازی پایدار و ایجاد فهم از سیاست، فرهنگ و ارزش‌های کشورهای کشور عامل را باید در حقیقت اعمال نفوذ و تأثیرگذاری بر نگرش‌ها و کنش‌های عامه مردم یک جامعه و تغییر دادن عقاید، باورها، انتظارات، رفتارها و دیدگاه‌های آنان برای جلب حمایتشان از سیاست‌ها و منافع ملی آن کشور دانست و نه فقط بیان سیاست‌ها برای رسیدن به نوعی مفاهمه (Nakamura and Weed, 2009, p. 1; Pratkanis, 2009, pp. 112-113)؛ پس در جایی که رفتار و سیاست‌های یک دولت خارجی اثرپذیرفته از رفتار و نگرش‌های شهروندان آن است، دیپلماسی عمومی می‌کوشد تا این دولت را از طریق اعمال نفوذ و تغییر نگرش شهروندان تحت تأثیر قرار دهد (Wolf and Rosen, 2004, p. 4).

سردار سلیمانی اهتمام ویژه‌ای به رابطه‌سازی گسترده با توده‌های مردمی و تشکل‌های غیردولتی در حوزه همسایگی ایران و منطقه غرب آسیا داشت. وی در طول سال‌ها فعالیت برون‌مرزی خود در مقام فرمانده نیروی قدس سپاه پاسداران توانسته بود پایگاه مردمی بسیار مستحکمی در افغانستان، سوریه، عراق، فلسطین، لبنان و دیگر نقاط برای جمهوری اسلامی ایران ایجاد کند. مهم اینکه جنس روابط و تعاملات او با این طیف وسیع از گروه‌های مردمی و غیردولتی صرفاً به کارکرد اصلی او، یعنی مسائل نظامی خلاصه نمی‌شد؛ بلکه وی مجدانه به تأثیرگذاری فرهنگی تأکید می‌ورزید و موفق شده بود در عمق قلب‌های ملت‌های منطقه رسوخ کند. این تأثیرگذاری به‌ویژه در ارتباط با ملت عراق با وجود سابقه هشت سال جنگ بسیار قابل توجه بود تا جایی که مردم و گروه‌های عراقی علاقه و کشش فوق‌العاده‌ای به ایشان داشتند.

سلیمانی در نتیجه اجرای درست کارکرد رابطه‌سازی و ارتباطات چهره به چهره توانست در عمل یک ارتش فراملی متشکل از شبکه گسترده‌ای از گروه‌های شبه‌نظامی غیردولتی - هم برای مقابله با رژیم صهیونیستی در سرزمین‌های اشغالی و هم برای مقابله با تروریسم تکفیری در سوریه و عراق - ایجاد کند که فارغ از تعلقات ملی و سرزمینی، بر اساس وحدت عقیده و ارزش‌های مشترک دینی و ایمانی در کنار هم قرار گرفتند که پیوند عاطفی عمیقی با شخص سردار ایرانی داشتند. چنین الگویی از نیروهای نظامی

بی‌گمان در تاریخ معاصر جهان بی‌نظیر است و می‌توان آن را ابتکار بدیع جمهوری اسلامی ایران و شهید سلیمانی دانست. آزادسازی جنوب لبنان و پیروزی‌های متعدد حزب‌الله بر رژیم صهیونیستی از جمله در جنگ تابستان ۲۰۰۶، هم‌اوردی موفق مبارزان فلسطینی با رژیم اشغالگر طی سال‌های اخیر و نیز نابودی داعش در سوریه و عراق و اعاده تمامیت ارضی این دو کشور را که همگی با هدایت مستقیم سردار سلیمانی و با مشارکت نیروهای فراملی تحت فرمان او صورت پذیرفت، باید حاصل ابتکار رابطه‌سازی توأمان نظامی و فرهنگی سردار سلیمانی در دو سطح سیاست‌اُعلی و سیاست‌اُدنی قلمداد کرد.

ب) کارکرد مدیریت تصویر

کارکرد دیگر دیپلماسی عمومی، مدیریت تصویر و مدیریت وجهه کشورها در خارج است. اینکه یک کشور در محیط بیرون از قلمروش چه وجهه و جایگاهی دارد و چه تصویری از آن در اذهان مردمان دیگر جوامع نقش می‌بندد، برای دولت‌مردان فوق‌العاده اهمیت دارد؛ زیرا در روزگار حضور فعالانه افراد، گروه‌های غیردولتی و نهادهای جامعه مدنی در عرصه سیاست جهانی، دولت‌ها باید توجه ویژه‌ای به بازتاب بیرونی اقدامات خود و واکنش افکار عمومی خارجی نسبت به این اقدامات داشته باشند. امروزه دولت‌ها نیک می‌دانند که یک کنش هوشمندانه می‌تواند وجهه بین‌المللی آنان را بسیار ارتقا بخشد؛ اما متقابلاً کنش‌های نسنجیده عواقب خسارت‌باری را به همراه خواهد آورد و به طبع ظرفیت کنشگری آنها را در سطوح منطقه‌ای و جهانی تقلیل خواهد داد. نمونه آشکار تخریب تصویر بین‌المللی یک کشور، طی سال‌های گذشته اقدام دولت بوش در حمله به عراق و آزار و شکنجه زندانیان عراقی بود که لطمه شدیدی به وجهه و مقبولیت ایالات متحده در انظار مردم جهان به‌ویژه در جوامع مسلمان وارد ساخت. چنان‌که نشریه ویکلی استاندارد^۱ در ۲۴ مه ۲۰۰۴ نوشت: «عکس‌های زندان ابوغریب آنچه را از اعتبار دولت بوش نزد افکار عمومی اعراب باقی

1. Weekly Standard

مانده بود، از میان برده است» (Gass and Seiter, 2009, p. 160).

به همین دلیل بازنمایی و ترویج تصویر مثبت از یک کشور به نحوی که موجب ارتقای وجهه و خوشنامی آن در جامعه جهانی گردد، جزو اهداف بنیادینی است که از رهگذر اجرای دیپلماسی عمومی دنبال می‌شود. «دیپلماسی عمومی اساساً شکلی از مدیریت تصویر ملی است که همه تلاش‌ها برای جذب قلوب و اذهان دیگران به وسیله ابزارهای رسمی و غیررسمی را در بر می‌گیرد» (Gass and Seiter, 2009, p. 155). باید توجه داشت که مدیریت تصویر از طریق مدیریت ادراک مخاطبان هدف صورت می‌پذیرد. در امر مدیریت ادراک نکته کلیدی اینجاست که دستکاری ادراک اهمیت به مراتب بیشتری از دستکاری واقعیت دارد و پیام‌هایی که به ذهن مخاطب القا می‌شوند، ممکن است لزوماً بازتاب حقیقت نباشند؛ به عبارت دیگر ممکن است تصویری بازنمایی شده از یک کشور در معرض دید ساکنان جامعه جهانی قرار گیرد که چه بسا با ماهیت حقیقی آن ناهمخوان باشد. در این زمینه، دیپلماسی عمومی ظرفیت‌های رسانه‌ای را به یاری می‌طلبد؛ زیرا رسانه میدان و ابزاری است که ادراک‌ها در آن و به وسیله آن مدیریت می‌شوند (Szondi, 2009, pp. 299 & 308).

در این زمینه ایالات متحده آمریکا سرمایه‌گذاری بسیار گسترده‌ای انجام داده است تا با استفاده از ابزارهای توانمند رسانه‌ای مانند سینمای هالیوود تصویر جهانی خود را به‌ویژه در عرصه نظامی مدیریت کند؛ بدین صورت که با وجود کشتار، جنایت‌های جنگی، شکنجه و نقض گسترده حقوق بشر که نظامیان آمریکا در میدان‌های جنگ مانند افغانستان و عراق علیه مردم بی‌گناه مرتکب می‌شوند، نحوه انعکاس این اقدامات در رسانه‌ها و فیلم‌های آمریکایی کاملاً در جهت مدیریت تصویر ارتش آمریکا و تأثیرگذاری هدفمند بر افکار عمومی جهانی برای مشروعیت بخشی به اقدامات نظامیان آمریکایی است. طی سال‌های گذشته انبوهی از فیلم‌ها با همین کارکرد در سینمای هالیوود تولید شده‌اند که برای مثال می‌توان از فیلم «اشک‌های خورشید»^۱، محصول

1. TEARS OF THE SUN.

کمپانی «کلمبیا»^۱ به کارگردانی آنتونی فوکوآ^۲ و با نقش آفرینی بروس ویلیس،^۳ بازیگر مشهور اکشن‌های هالیوودی نام برد.

این فیلم داستان فداکاری تحسین برانگیز یک فرمانده نظامی آمریکایی و کوماندهوهای تحت فرمانش را در نیجریه به تصویر می‌کشد که بی‌آنکه دستوری از مقامات مافوق خود داشته باشد، تنها به واسطه حس انسان‌دوستی برای رهاسازی گروهی از آوارگان مظلوم نیجریه‌ای از چنگال کودتاچیان اقدام می‌کند و در جریان یک سفر پرمخاطره پس از آنکه اکثر سربازانش در راه این مأموریت مقدس جان می‌بازند، سرانجام خسته و زخم‌خورده موفق می‌شود غیرنظامیان سیاهپوست را به منطقه امن برساند و زندگی آنان را به بهای کشته‌شدن چندین کوماندهو شجاع آمریکایی نجات دهد.

بیننده فیلم «اشک‌های خورشید» از هر ملیتی که باشد، آن‌چنان تحت تأثیر رفتار انسانی سربازان آمریکایی قرار می‌گیرد که نمی‌تواند هیچ احساسی جز تکریم و سپاسگزاری در برابر آنان از خود بروز دهد. جالب اینجاست که سازندگان فیلم حتی اجازه نمی‌دهند که تماشاگر به سلیقه خود نتیجه فیلم و پیام آن را استنباط کند؛ بلکه پیام اصلی نیز آشکارا و به دور از هر گونه ابهامی به وی القا می‌گردد. در پایان فیلم جمله مشهور ادmond برک،^۴ متفکر سیاسی قرن هجدهم نمایش داده می‌شود که «تنها چیزی که برای پیروزی شیطان لازم می‌باشد، این است که انسان‌های خوب کاری انجام ندهند». این جمله در حقیقت همان مانیفست جورج بوش و تیم همراه وی پس از یازدهم سپتامبر بود که به عنوان طلایه‌داران سپاه خیر، خود را موظف به جنگ با نیروهای شیطانی می‌دانستند و این نشان می‌دهد که رسانه‌های آمریکایی تا چه میزان در راستای اهداف مقامات کاخ سفید و به عنوان مروّجان سیاست‌های آنان عمل می‌کنند.

1. Columbia.
2. Antoine Fuqua.
3. Bruce Willis.
5. Edmund Burke.

این در حالی است که سردار سلیمانی بدون ابزار رسانه‌ای و صرفاً با عملکرد و رفتار صادقانه خود با ملت‌های منطقه توانست گام‌های بلندی در راستای مدیریت تصویر و وجهه جمهوری اسلامی ایران در فراسوی مرزهای سرزمینی‌اش بردارد. مشاهده حمایت‌های بی‌دریغ نیروی قدس سپاه در روزهای بحرانی منطقه و حضور مستمر شخص سلیمانی در میدان‌های جنگ سبب شده بود وی محبوبیت فزاینده‌ای در اذهان و قلوب توده‌های مردمی داشته باشد تا جایی که به یک «الگو یا اسوه نظامی» تمام‌عیار تبدیل شده بود و به طبع این محبوبیت، نه فقط برای یک فرد، بلکه برای کلیت نظام جمهوری اسلامی محسوب می‌شد. می‌توان گفت سردار سلیمانی با وجود ماهیت نظامی خود یک‌تنه قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران را بسیار ارتقا بخشید و این مشارکت فعالانه و موفق در مدیریت تصویر بین‌المللی یک کشور توسط یک فرمانده نظامی که همزمان نقش یک دیپلمات عمومی و فرهنگی را نیز ایفا می‌کرد، مصداقی دیگر برای آمیختگی مبتکرانه دو حوزه سیاست اعلی و سیاست ادنی محسوب می‌شود.

ج) کارکرد اعتباربخشی

سومین کارکرد دیپلماسی عمومی افزایش اعتبار دولت‌ها در میان جوامع خارجی است که موجب ارتقای ظرفیت اقدام مشروع آنها در دیگر کشورها می‌گردد؛ یعنی هر چقدر رتبه اعتباری یک دولت در فراسوی مرزهایش بالاتر باشد، با سهولت بیش‌تری به پیشبرد سیاست‌ها و اهداف خویش قادر خواهد بود و کمتر به کاربرد مظاهر قدرت سخت احتیاج پیدا خواهد کرد. دانیل اکیفه^۱ اعتبار را به معنای «قضاوت‌هایی که یک مخاطب (برای مثال دریافت‌کننده پیام) در مورد باورپذیری یک عامل ارتباط دهنده دارد» تعریف کرده است (Gass and Seiter, 2009, pp. 155-156).

درباره کارکرد اعتباربخشی دیپلماسی عمومی باید به نکات زیر توجه شود: اولاً اعتبار یک پدیده ادراکی مخاطب‌محور به شمار می‌آید؛ یعنی اعتبار یک منبع در خود

1. Daniel J. O' Keefe.

آن نیست، بلکه این مخاطب است که به منبع اعتبار می‌بخشد؛ از همین رو دیپلماسی عمومی برای القای اعتبار می‌بایست رویکردی مخاطب‌محور در پیش گیرد؛ ثانیاً اعتبار ویژگی پویایی دارد؛ یعنی پایدار و همیشگی نیست، بلکه تحت شرایطی به دست می‌آید و از دست می‌رود؛ از این رو حفظ اعتبار یک تلاش رو به تکامل محسوب می‌شود و دیپلماسی عمومی باید در راستای حفظ آن منعطف باشد و بتواند خود را با شرایط متغیر انطباق دهد؛ ثالثاً اعتبار وضعیت‌مند و مقید به فرهنگ است؛ یعنی اعتبار یک منبع در یک وضعیت یا در چارچوب یک فرهنگ خاص به معنای اعتبار آن در همهٔ وضعیت‌ها یا موقعیت‌ها نیست. در نتیجه چه‌بسا برنامه‌های دیپلماسی عمومی یک کشور در منطقه‌ای از جهان قرین موفقیت باشد؛ ولی در منطقه‌ای دیگر با شکست و ناکامی مواجه شود. با این حساب، دیپلماسی عمومی نیازمند دیپلمات‌هایی است که صبغه‌ای فرهنگی داشته باشند (Gass and Seiter, 2009, pp 155-162).

تمام نکات فوق در عملکرد برون‌مرزی سردار سلیمانی عینیت یافته بود. به یقین اگر دولتی در سیاست خارجی خود رویکرد منفعت‌محور را کنار گذاشته و با انگیزه‌های اخلاقی و بشردوستانه و بدون در نظر گرفتن ملاحظات سیاسی و اقتصادی به یاری مردم یک کشور بشتابد و نیازهای آنان را بر منافع ملی خود ترجیح دهد، در این صورت فعالیت سیاست خارجی می‌تواند به عنوان منبع قدرت نرم عمل کرده، سبب ترفیع اعتبار کشور عامل در جامعه هدف شود. مشاهده رفتار و عملکرد سردار سلیمانی در حمایت از ملت‌های منطقه در بزنگاه بحران‌ها منجر به این شد که اعتبار جمهوری اسلامی - به عنوان یک متحد و حامی قابل اعتماد و پای‌بند به تعهدات اخلاقی که در میز مذاکره با قدرت‌های بزرگ حاضر به مصالحه بر سر دوستانش نیست - نزد توده‌های مردمی و حتی دولت‌های منطقه افزایش یابد.

در خلال مسئولیت سردار سلیمانی در مقام فرمانده نیروی قدس سپاه پاسداران، افکار عمومی منطقه شاهد بودند که ایران به‌رغم تحمل فشارهای سیاسی و تحریمی بسیار از جانب آمریکا و کشورهای غربی، پشتیبانی بی‌دریغ از مقاومت اسلامی در فلسطین و لبنان را رها نکرد و همواره در مواقع نیاز به‌ویژه بحران‌ها و جنگ‌ها به کمک

آنها شتافت. به‌ویژه حمایت از مبارزان فلسطینی با توجه با سنی مذهب بودن آنها اهمیت فراوانی داشت و نشان داد ایران در حمایت‌های خود هرگز ملاحظات مذهبی را در نظر نمی‌گیرد.

در ماجرای آزادسازی سوریه و عراق نیز با وجود نبود همکاری‌های لازم از سوی دولت‌های این دو کشور و درحالی‌که بسیاری از تحلیلگران داخلی و خارجی در عمل کار را تمام شده و سقوط و تجزیه این کشورها را قطعی و اجتناب‌ناپذیر می‌دانستند و ایران را به رهاکردن این معرکه توصیه می‌کردند، جمهوری اسلامی با محوریت سردار سلیمانی در هر دو میدان سوریه و عراق ایستاد و نشان داد که رویکردهای آرمانی خود در سیاست خارجی را کنار نمی‌گذارد. پشتیبانی سلیمانی از اقلیم کردستان عراق که در آستانه تصرف از سوی داعش بود، آن هم در شرایطی که مقامات غربی درخواست کمک مقامات اقلیم را بی‌پاسخ گذاشته بودند، تأثیر بسزایی بر افزایش اعتبار منطقه‌ای ایران نزد مخاطبان هدف داشت. درنهایت هم جمهوری اسلامی تعهد خود مبنی بر شکست داعش در منطقه را به اجرا رساند و هم سردار سلیمانی در حالی ترور شد که به دعوت عراق در خاک کشور همسایه به سر می‌برد.

د) نشان‌دارکردن ملت

یکی دیگر از مصادیق اجرای دیپلماسی عمومی، عملیات نشان‌دارکردن ملت است؛ یعنی خلق نشان یا نمادی که یک ملت به واسطه‌اش شناخته می‌شود و سپس تبلیغ آن در عرصه جهانی. همان‌طور که همه بنگاه‌های تجاری و کارخانجات، علامتی انحصاری دارند که معرف موجودیت آنها در سراسر دنیاست، ملت‌ها نیز می‌توانند از این ویژگی برخوردار باشند. نشان را باید همان تصویری دانست که از یک ملت در اذهان دیگران نقش می‌بندد و مبنای فکر و قضاوت ایشان قرار می‌گیرد؛ پس نشان‌دارکردن در واقع اقدامی هویت‌ساز است که به تمایز یک ملت از دیگران منجر می‌شود و البته این هویت‌سازی با تأکید بر جنبه‌های مثبت برای ارائه نشان و تصویری مطلوب صورت می‌گیرد (احدی، ۱۳۸۹، ص ۳۳).

پس می‌توان گفت هدف اصلی عملیات نشان‌دار کردن ملت، متمایزسازی و قراردادن تصویری در اذهان مخاطبان است. در فرایند این عملیات یک مفهوم یا ایده محوری به گونه‌ای وضع می‌شود که عناصری از خصوصیات و مزیت‌های یک ملت را در خود داشته باشد و این عناصر نیز به نوبه خود معرف هویت ملت در انظار عموم جهانیان هستند (Zaharna, 2009, p. 90). برای اثبات اهمیت نشان ملی همین بس که باراک اوباما در جریان رقابت‌های انتخاباتی سال ۲۰۰۸ ایالات متحده معتقد بود مهم‌ترین موضوع این انتخابات برگزیدن رهبری است که بتواند خسارت‌های واردشده به اعتبار آمریکا در بیرون از مرزها را جبران کند؛ یعنی نشان ملی آمریکا در سطح جهانی به گونه‌ای دچار آسیب شده بود که همگان در انتخابات ۲۰۰۸ به دنبال بهترین فرد برای مدیریت و هدایت ابتکار عمل جهت بازسازی و ترمیم این نشان می‌گشتند (حسینی، ۱۳۸۹، صص ۵۹-۶۰).

در این زمینه هم، عملکرد و رفتار سردار سلیمانی طی سال‌های فعالیت برون‌مرزی‌اش سبب شد نام جمهوری اسلامی و ملت ایران با صفاتی مانند حامی، وفادار و مقاوم در اذهان توده‌های مردمی ثبت شود. شهادت شمار زیادی از رزمندگان و فرماندهان ایرانی تحت هدایت سردار سلیمانی با عنوان «مدافعان حرم» و در نهایت ترور شخص وی در کنار ابومهدی المهندس از فرماندهان عالی‌رتبه حشدالشعبی عراق در شکل‌گیری این نشان ملی بسیار اثرگذار بود تا جایی که نام و تصویر سردار سلیمانی پس از آن به نماد مقاومت، شرف و افتخار برای ملت‌های هدف ایران در منطقه تبدیل شد.

نتیجه‌گیری

یافته اصلی مقاله حاضر این بود که به‌رغم تقسیم‌بندی سنتی موضوعات عرصه روابط بین‌الملل و سیاست خارجی به سیاست اعلی و سیاست ادنی و اختصاص مسائل نظامی به عرصه نخست، سردار سلیمانی به عنوان یک فرمانده نظامی با کارکرد برون‌مرزی که در حوزه کارکرد تخصصی خود، یعنی نظامی‌گری دستاوردهای قابل توجهی داشت، با ورود فعالانه به حوزه فعالیت‌های فرهنگی و دیپلماسی عمومی که ذیل سیاست ادنی

طبقه‌بندی می‌شود، توانست الگوی بدیعی از ترکیب سیاست‌های عالی و سیاست‌های ادنی در راستای تحقق منافع و امنیت ملی و حتی امنیت انسانی ارائه دهد که در نوع خود کم‌نظیر یا حتی بی‌نظیر بود. برای اثبات مدعای مقاله، اقدامات فرهنگی و دیپلماسی عمومی سردار سلیمانی در چهار بخش رابطه‌سازی، مدیریت تصویر، اعتباربخشی و نشان‌دار کردن ملت تبیین شد تا در نهایت بتوان الگوی ذیل را برای تبیین عملکرد ترکیبی سردار سلیمانی ترسیم نمود:



فهرست منابع

۱. احدی، افسانه. (۱۳۸۹). «دیپلماسی عمومی: چارچوب مفهومی و نظری» (نوشته: محمود واعظی)، در: دیپلماسی عمومی و سیاست خارجی. تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام.
۲. حسینی، حسن. (۱۳۸۹). «باراک حسین اوباما کیمیاگر: ریاست جمهوری و مدیریت خطابتی و مرکب در قرن ۲۱» (نوشته: محمود واعظی)، در: دیپلماسی عمومی و سیاست خارجی. تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام.
۳. موسوی شفائی، سیدمسعود. (۱۴۰۰). «آسیب‌شناسی دیپلماسی اقتصادی جمهوری اسلامی ایران» (نوشته: امیرمحمد حاجی یوسفی)، در: ارزشیابی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۴. هادیان، ناصر؛ سعیدی، روح‌الامین. (۱۳۹۲). از دیپلماسی عمومی سنتی تا دیپلماسی عمومی نوین: رویکردی هابرماسی. فصلنامه راهبرد، ش ۶۸، صص ۳۳-۶۱.
5. Ayson, Robert (2012). "The Changing Character of Warfare." in: Richard Devetak, Anthony Burke and Jim George (Eds.), *An Introduction to International Relations*. Cambridge University Press.
6. Gass, Robert H, and John S. Seiter, 2009, "Credibility and Public Diplomacy." in: Nancy Snow and Philip M. Taylor. (Eds.). *Routledge Handbook of Public Diplomacy*, London and New York: Routledge.
7. Heywood, Andrew (2011), *Global Politics*, New York: Palgrave Macmillan.
8. Jackson, Robert and Georg Sørensen, 2013, *Introduction to International Relations: Theories and Approaches*, Oxford University Press.
9. Kelley, John Robert, 2009, "Between "Take-offs" and "Crash Landings": Situational Aspects of Public Diplomacy", in Nancy Snow and Philip M. Taylor. (Eds.). , *Routledge Handbook of Public Diplomacy*, London and New York: Routledge.

10. Leonard, Mark, Catherine Stead and Conrad Smewing, 2002, *Public Diplomacy*, London: The Foreign Policy Centre.
11. Mansbach, Richard W. and Kirsten L. Rafferty 2008, *Introduction to Global Politics*, New York: Routledge.
12. Nakamura, Kennon H. and Matthew C. Weed, 2009, *U.S. Public Diplomacy: Background and Current Issues. (CRS Report for Congress)* , Congressional Research Service, December 18.
13. Pratkanis, Anthony, 2009, “Public Diplomacy in International Conflicts: A Social Influence Analysis”, in Nancy Snow and Philip M. Taylor. (Eds.) , *Routledge Handbook of Public Diplomacy*, London and New York: Routledge.
14. Sheehan, Michael, 2014, “The Changing Character of War.” in: John Baylis, Steve Smith and Patricia Owens. (eds). *The Globalization of World Politics: An Introduction to International Relations*, Oxford University Press.
15. Szondi, György, 2009, “Central and Eastern European Public Diplomacy: A Transitional Perspective on National Reputation Management.” in: Nancy Snow and Philip M. Taylor. (Eds.). *Routledge Handbook of Public Diplomacy*, London and New York: Routledge.
16. Wolf, Charles and Brian Rosen, 2004, *Public Diplomacy: How to Think about and Improve It*, the RAND. Retrieved 15 August, 2007, from [www.rand.org/pubs/occasional_papers/2004/RAND_OP134.Pdf](http://www.rand.org/pubs/occasional_papers/2004/RAND_OP134.pdf).
17. Zaharna, Rhonda, 2009, “Mapping out a Spectrum of Public Diplomacy Initiatives: Information and Relational Communication Frameworks.” in: Nancy Snow and Philip M. Taylor. (Eds.). *Routledge Handbook of Public Diplomacy*, London and New York: Routledge.

References

1. Ahadi, A. (1389 AP). "Public Diplomacy: A Conceptual and Theoretical Framework" (Vaezi, M. Ed.), in: Public Diplomacy and Foreign Policy. Tehran: Center for Strategic Research of Expediency Discernment Council. [In Persian]
2. Ayson, R. (2012). "The Changing Character of Warfare. (Devetak, R., & Burke, A., & George, J. Ed.), An Introduction to International Relations. Cambridge University Press.
3. Gass, R. H., & Seiter, J. S. (2009). *Credibility and Public Diplomacy*. (Snow, N., & Philip M. Taylor. Ed.). Routledge Handbook of Public Diplomacy, London and New York: Routledge.
4. Hadian, N., & Saeedi, R. (1392 AP). From Traditional Public Diplomacy to Modern Public Diplomacy: A Habermasic Approach. *Journal of Strategy*, 68, pp. 33-61. [In Persian]
5. Heywood, A. (2011), *Global Politics*, New York: Palgrave Macmillan.
6. Hosseini, H. (1389 AP). "Barack Hussein Obama Alchemist: Presidential and Combined Management in the 21st Century" (Vaezi, M. Ed.), in: Public Diplomacy and Foreign Policy. Tehran: Center for Strategic Research of Expediency Discernment Council. [In Persian]
7. Jackson, R., & Sørensen, G. (2013). *Introduction to International Relations: Theories and Approaches*, Oxford University Press.
8. Kelley, J. R. (2009). *Between "Take-offs" and "Crash Landings": Situational Aspects of Public Diplomacy*, (Snow, N., & Philip M. Taylor. Ed.). Routledge Handbook of Public Diplomacy, London and New York: Routledge.
9. Leonard, M., & Stead, C., & Smewing, C. (2002). *Public Diplomacy*, London: The Foreign Policy Center.
10. Mansbach, R. W., & Rafferty, K.L. (2008). *Introduction to Global Politics*, New York: Routledge.

11. Mousavi Shafaei, S. M. (1400 AP). "Pathology of Economic Diplomacy of the Islamic Republic of Iran" (Haji Yousefi, A. M. Ed.), in: Evaluating the Foreign Policy of the Islamic Republic of Iran. Qom: Islamic Sciences and Culture Academy. [In Persian]
12. Nakamura, K. H., & Weed, M. C. (2009). *U.S. Public Diplomacy: Background and Current Issues*. (CRS Report for Congress). , Congressional Research Service, December 18.
13. Pratkanis, A. (2009). *Public Diplomacy in International Conflicts: A Social Influence Analysis*. (Snow, N., & Philip M. Taylor. Ed.). , Routledge Handbook of Public Diplomacy, London and New York: Routledge.
14. Sheehan, M. (2014). "The Changing Character of War". (Baylis, J., & Smith, S., & Owens, P. Ed.). *The Globalization of World Politics: An Introduction to International Relations*, Oxford University Press.
15. Szondi, G. (2009). "Central and Eastern European Public Diplomacy: A Transitional Perspective on National Reputation Management". (Snow, N., & Philip M. Taylor. Ed.). *Routledge Handbook of Public Diplomacy*, London and New York: Routledge.
16. Wolf, C., & Rosen, B. (2004). *Public Diplomacy: How to Think about and Improve It, the RAND*. Retrieved 15 August, 2007, from www.rand.org/pubs/occasional_papers/2004/RAND_OP_134.Pdf.
17. Zaharna, R. (2009). *Mapping out a Spectrum of Public Diplomacy Initiatives: Information and Relational Communication Frameworks*. (Snow, N., & Philip M. Taylor. Ed.). *Routledge Handbook of Public Diplomacy*, London and New York: Routledge.